

صیادی گرگور به‌منزله پدیده اجتماعی تام مطالعه‌ای در ارتباط فنون بومی با محیط‌زیست، توسعه و روابط اجتماعی در گناوه

محسن ابراهیمی* ، مهرداد عربستانی**
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

چکیده

صیادی از فعالیت‌های اصلی معیشتی در حاشیه خلیج فارس و دریای عمان بوده است. از میان شیوه‌های صیادی، روش صید گرگور، یکی از رایج‌ترین روش‌های صید بومی در این منطقه به شمار می‌آید. در این پژوهش ضمن شناسایی ابزار و روش‌های صید در شهرستان گناوه، تکنولوژی ساخت و استفاده از گرگور و تغییرات صورت گرفته در آن، روابط اقتصادی و فرهنگ شکل گرفته حول این شیوه صیادی، و نیز درگیری گروه‌های بومی و مهاجر با صیادی و ساخت گرگور مورد مطالعه قرار گرفته است. امروزه روش‌های صنعتی صیادی با آثار نامطلوب بر منابع طبیعی و محیط‌زیست به‌طور فزاینده‌ای به کار گرفته می‌شوند و توسعه‌ای ناپایدار را در منطقه ایجاد کرده است. لذا در این پژوهش امکان افزایش بازدهی صید گرگور و طرح آن به‌عنوان شیوه‌ای پایدارتر صیادی، هم از نظر محیط‌زیست و هم از نظر اقتصادی و اجتماعی، مورد توجه قرار گرفته است و راه‌هایی پیشنهاد شده است که شاید بتوانند با مداخلاتی در صید گرگور آن را به‌عنوان جایگزینی برای شیوه‌های ناپایدارتر صیادی مطرح کرده و حداقل از رشد بی‌رویه صیادی ناپایدار بکاهد.

واژه‌های کلیدی: توسعه پایدار؛ فنون بومی؛ تغییر؛ تقسیم‌کار، گرگور

* کارشناسی ارشد انسان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

ebrahimi1191@gmail.com
m.arabestani@ut.ac.ir

** دانشیار انسان‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

بیان مسئله

شکارگری و از جمله صید ماهی، یکی از ساده‌ترین و قدیمی‌ترین شیوه‌های معیشت است. کشفیات باستان‌شناسی شامل تکه‌های صدف و استخوان ماهی در سکونت‌گاه‌های انسانی نشان می‌دهد که ماهی و غذاهای دریایی یکی از منابع اصلی غذایی در مناطقی بوده‌اند که جماعات بشری به آب و دریا دسترسی داشته‌اند. به طوری که یافته‌های باستان‌شناختی مربوط به هزاره پنجم پیش از میلاد مسیح نشان می‌دهند که علاوه بر باغداری و کشت و زرع، شکار و صید ماهی یکی از منابع اصلی غذایی بوده است (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۱۵).

خلیج فارس، که به گواهی برخی به شکل کنونی حدوداً ۱۷۰۰۰ سال قدمت دارد (پاتس، ۱۳۹۳: ۵۲)^۱، سراسر مرزهای جنوب و جنوب غربی ایران را در بر گرفته است. صید ماهی در خلیج فارس از زمان‌های کهن به روش ساده و بومی رایج بوده است و بدیهی است که ماهی و دیگر آبزیان دریایی منبع غذایی مهمی در میان مردمان این ناحیه محسوب می‌شده‌اند. گیرشمن در خصوص حیات اقتصادی و اجتماعی دوره هخامنشیان اشاره می‌کند که تغذیه بخش بزرگی از مردم، صادرات و همچنین پرداخت خراج شاهنشاهی از طریق محصولات صیادی بوده است (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۲۰۴).

بندر گناوه نیز یکی از بنادر شناخته شده و معروف ماهیگیری در سواحل خلیج فارس بوده است، که تا امروز نیز سنت ماهیگیری به‌عنوان یکی از شیوه‌های معیشتی به گستردگی در آن ادامه دارد.

۱- سطح آب دریاها در ۷۰,۰۰۰ تا ۱۷,۰۰۰ سال پیش در سراسر دنیا ۱۲۰ متر پایین‌تر از سطح کنونی بود. لذا در همه دوره پلیستوسن متأخر خلیج‌فارس وجود نداشت. در عوض، مجموع آبریزهای رود فرات، دجله و کارون رودخانه‌ای پیش‌ازتاریخی را شکل می‌داند که از طریق جایی که امروز تنگه هرمز قرار دارد وارد دریای عرب می‌شد. حدود ۱۷۰۰۰ سال پیش، هنگامی که سطح آب دریاها به تدریج بالا آمد، دره‌ای که این رود در آن جریان داشت به مرور پر از آب شد و تقریباً ۷۰۰۰ سال پیش به سطح کنونی رسید.

با وجود باورها، اساطیر و فولکلور شکل گرفته حول محور گرگور، نظیر نیمه خوانی گرگور (ترانه‌ای که هنگام صید با گرگور) و قصه‌ها و مثل‌ها و همچنین میزان وابستگی زندگی مردم به صید ماهی، شیوه‌های مدرن صیادی ممکن است منجر به فراموش شدن ساخت گرگور، لطمه به معیشت مردم ذی‌نفع، و به تبع آن فرهنگ شکل گرفته حول آن شود. لذا بخشی از اهمیت این تحقیق مبتنی در رویکرد آن بر اساس مردم‌نگاری نجات^۱ (گرابر، ۱۹۷۰) است که به ثبت و حفظ فرهنگ‌ها و رفتارهای فرهنگی در معرض اضمحلال می‌پردازد. کمک یافته‌های این پژوهش در یافتن راهی برای بهبود و به‌روزرسانی این ابزار و شیوه صید چنان‌که بتواند هم متناسب با نیازهای مصرفی مردم و توسعه انسانی باشد و هم به اکوسیستم و نظام‌های طبیعی اجازه دهد که منابع طبیعی را بازسازی کنند، یعنی امکان یافتن راهکارهایی مبتنی بر اصول توسعه پایدار^۲ می‌تواند اهمیت دیگر این پژوهش قلمداد شود. به این ترتیب در این پژوهش بررسی ابزار ماهیگیری گرگور و مناسبات شکل گرفته حول آن و همین‌طور موضوع ساخت گرگور و تقسیم‌کار اجتماعی مرتبط با آن مدنظر بوده‌اند. همین‌طور بررسی امکانات بالقوه برای بهبود و ارتقای کارایی صید با گرگور، به‌عنوان شیوه‌ای مناسب‌تر از حیث محیط‌زیست، هدف دیگر این تحقیق بوده است.

بر همین اساس، سؤالات راهنمای این تحقیق متناسب با اهداف قیدشده عبارت خواهند بود از:

- گرگور چطور ساخته شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد؟
- مناسبات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته بر محور صیادی گرگور چگونه است؟
- صیادی گرگور چه جایگاهی در زندگی گروه‌های درگیر این شیوه دارد؟

با توجه به اقتضات اقتصادی و نیز لزوم توسعه پایدار، چه راه‌هایی برای افزایش بهره‌وری و بهبود صیادی به روش گرگور می‌توان پیشنهاد کرد؟

مبانی نظری و مرور ادبیات

فرهنگ تمام آن میان ذهنیتی که یک گروه انسانی در آن سهیم هستند و از خلال آن رفتار می‌کنند و معنایی برای دنیا ایجاد می‌کنند (روح‌الامینی ۱۳۹۰: ۱۷-۱۸). لذا بررسی یک پدیده فرهنگی خواه‌ناخواه استتاله‌هایی به زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی روانشناسی اجتماعی خواهد داشت. این همان رویکرد پذیرفته شده در سنت انسان‌شناسی است که مارسل موس آن را "پدیده اجتماعی تام" می‌نامد، و بر اساس آن یک پدیده اجتماعی در آن واحد هم اقتصادی و حقوقی است، هم دینی، هم زیبایی‌شناختی و هم سیاسی (موس ۱۹۶۶: ۷۶-۷۷). به نظر موس روش پرداختن به یک پدیده فرهنگی این است که آن را به‌عنوان یک "کلیت" ببینیم، نه فقط مجموعه‌ای از مضامین یا حتی نهادهای مختلف، و تنها به این صورت است که می‌توانیم به "ماهیت" آن نزدیک شویم (موس ۱۹۶۶: ۷۷). به این ترتیب با اتخاذ این نگاه یک پدیده فرهنگی همچنان در ارتباط با محیط‌زیست و جغرافیا نیز قرار دارد و باید این پدیده را در یک شاکله کلی‌تر مورد بررسی قرار داد. در حقیقت در یک نگاه کلان، کل فرهنگ و تمدن بشری، و به‌طور عینی‌تر، هر جامعه انسانی در تعامل با محیط‌زیست و جغرافیا و در داخل آن شکل گرفته است.

اشاعه‌گران توزیع جغرافیایی و مهاجرت ویژگی‌های فرهنگی را مطالعه می‌کردند و چنین می‌پنداشتند که فرهنگ‌ها چهل‌تکه‌هایی از ویژگی‌های دارای خاستگاه‌ها و تاریخ‌های گوناگون هستند (اریکسن و نیلسن، ۱۳۹۳: ۷۷). به‌عبارت‌دیگر، عناصر مجزای فرهنگی، از تکنولوژی گرفته تا عناصر نمادین، ممکن است که در پهنه جغرافیایی از جامعه‌ای به جامعه دیگر حرکت کنند و در داخل نظام فرهنگی جدیدی

جای گیر شده و ادامه حیات دهند. مکتب محیط‌شناسی فرهنگی که با نام‌های دیگری چون "نوتپورگرایی" و "انسان‌شناسی محیط‌شناسی" [و بوم‌شناسی فرهنگی] نیز شناخته می‌شود، شاخه‌ای از نظریه انسان‌شناسی است که بر رابطه میان انسان و جوامع انسانی با محیط و تحول این رابطه و تأثیر متقابل این دو عامل را مطالعه می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۶: ۲۱۵). در این رویکرد که به‌نوعی نگاهی کارکردی را القاء می‌کند، نظام زیست‌بومی جای کلیت اجتماعی را، همچون امر عمده کارکردی می‌گیرد و دگرگونی فرهنگی را در این قالب موردبررسی قرار می‌دهد (اریکسن، ۱۳۹۳: ۱۸۲). مجموع آنچه گفته شد، یعنی مسئله اشاعه، بوم‌شناسی فرهنگی و تأکید بر پدیده‌های فرهنگی همچون پدیده اجتماعی تام، زاویه دید این پژوهش را شکل داده است.

پیشینه پژوهش

نسرین سید نژاد (۱۳۹۱) به فرهنگ مردمان ماهیگیر شهرستان ساری در ارتباط با صید ماهی می‌پردازد. این پژوهش در قالب بررسی فرهنگ، تأثیر عنصر دریا را بر زندگی ماهیگیران و خانواده‌هایشان از بعد بوم‌شناسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موردبررسی قرار می‌دهد و طی تحقیقی جامع زندگی صیادی را در ارتباط با شبکه اقتصادی متشکل از اتحادیه و بازار ماهی و دلالان، و نیز مسائل حقوقی مربوط به مالکیت منابع آبی و نیز مناسک و مراسم حول صیادی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

علی بحرانی پور و الهام حیدری (۱۳۹۲) به تاریخچه ماهیگیری و معرفی ابزار و ادوات صید ماهی در سواحل خلیج فارس تا زمان ورود پرتغالی‌ها به منطقه می‌پردازند. این پژوهش به اهمیت غذایی، قدمت پیدایش و ادوات صید آنها در خلیج فارس با رجوع به مستندات تاریخی می‌پردازد.

با توجه به حضور گرگورباغان افغانستانی در میدان پژوهش، و نیز مهاجرت از روستاهای غیر ساحلی اطراف گناوه برای اشتغال در صیادی، موضوع مهاجرت و

مهاجران مقوله‌ای است که در این پژوهش نیز به‌طور ویژه مورد توجه قرار گرفته است و چگونگی مواجهه ساکنین شهرستان گناوه به‌عنوان جامعه میزبان و مهاجران با توجه به عوامل متعدد فرهنگی و اجتماعی و تأثیری هرکدام بر دیگری در این زیست‌ساحلی دارند، در ادامه این مقاله طرح شده است.

دسته دیگری از مطالعات بر جنبه‌های فرهنگی زندگی مردم جنوب و به‌ویژه در ارتباط با زندگی صیادی و ارتباط با دریا پرداخته‌اند. پرویز ورجاوند (۱۳۵۱) در کتابی با عنوان "سفرنامه جنوب" به شرح سیروسفری در کناره‌ها و جزایر خلیج فارس و دریای عمان می‌پردازد. به‌ویژه وی به زندگی صیادی و فنون و نیز فرهنگی که حول این شیوه زیست شکل گرفته توجه دارد و اطلاعات مردم نگارانه قابل توجهی را در این خصوص گردآوری کرده است..

غلامحسین ساعدی (۱۳۴۵) در کتابی با عنوان "اهل هوا" به مطالعه باورها و اعتقادات مردم جنوب می‌پردازد. این اثر که به شیوه تک‌نگاری تهیه شده، آداب و رسوم و سبک زندگی مردم جنوب را که بیشتر مبتنی بر اقتصاد مرتبط با دریا و ماهیگیری است، مورد مطالعه قرار می‌دهد. بخش دوم با عنوان اهل هوا آغاز می‌شود که به باورها و مناسک مرتبط با موجودات ماورایی و خارج از اراده انسان که به‌عنوان "باد" یا "هوا" شناخته می‌شوند می‌پردازد. به نظر می‌رسد در این منطقه که دیرزمانی محل رفت و آمد مردمان مناطق گوناگون جهان از آفریقا و هند و اروپا بوده است، تبادل اندیشه و اعتقاد همپای رفت و آمد کالا و انسان پیش رفته باشد. ساعدی در این کتاب به مدد مشاهده مستقیم از مراسم زار و اهل هوا و اعتقادات مردمان این جغرافیا که به نظر می‌رسد به علت مواجهه با دریا و تسلیم محض در مقابل آن شکل گرفته باشد، توصیفی مردم‌نگارانه دست می‌دهد که با گذشت سالیان دراز، هنوز از نمونه‌های قابل اعتنا در این خصوص است. شیوه زندگی صیادی به علت ارتباط تنگاتنگش با منابع و محیط طبیعی، الهام‌بخش دسته دیگری از مطالعات با تأکید بر موضوع محیط‌زیست و توسعه پایدار بوده است.

ژرژ پلتیر (۱۳۹۱) به مسئله پایداری در بهره‌برداری از منابع دریایی می‌پردازد. ماهی به‌عنوان یکی از منابع مهم تأمین پروتئین است که این امر با توجه به رشد تقاضا باعث استفاده بیش‌ازحد از منابع دریایی شده است. وی بر آن است که بیش از سه‌چهارم ظرفیت منابع دریایی به‌طور کامل مورد بهره‌برداری قرار گرفته و بنا به نظر فائو^۱ این موضوع به معنی بهره‌برداری خیلی فشرده و بالاست. همچنین ماهیگیری اثرات مستقیم و غیرمستقیمی نیز بر روی سایر عناصر اکوسیستم دارد به‌عنوان مثال تورهای ماهیگیری که در کف دریا قرار می‌گیرد، باعث خساراتی به زیستگاه‌های دریایی می‌شود که دیگر موجودات دریایی را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد. چگونگی حرکت به‌سوی ماهیگیری پایدار مبحث دیگری است که نویسنده به آن می‌پردازد و می‌کوشد تا اثرات مخرب بهره‌برداری بی‌رویه و اسراف‌گونه و گسترده از اکوسیستم‌های دریایی از راه ماهیگیری صنعتی را، که غالباً بر سودآوری کوتاه‌مدت توجه دارند، به نقد بکشد

شمس‌الدین زاهدی (۱۳۹۳) در کتابی با عنوان "توسعه پایدار" که مجموعه‌ای از ۱۱ مقاله است، به زوایای گوناگون توسعه پایدار می‌پردازد. از نظر ایشان توسعه پایدار فرآیندی است که طی آن مردم یک کشور نیازهای خود را برآورده می‌سازند و سطح زندگی خود را ارتقا می‌بخشند، بی‌آنکه از منابعی که به نسل‌های آینده تعلق دارد، مصرف کنند و سرمایه‌های آتی را برای تأمین خواسته‌های آتی به هدر دهند. بنابراین، توسعه را زمانی پایدار می‌خوانیم که مخرب نباشد و امکان حفظ منابع (اعم از آب، خاک، هوا، منابع ژنتیکی و جانوری) را برای آیندگان فراهم آورد.

در این پژوهش تا حدودی به تغییرات متأخر در شیوه صید و ساخت گرگور توجه شده است و همین‌طور خط سیر احتمالی این ابزار صید در گستره جغرافیا و تاریخ تا حدودی مورد توجه قرار گرفته است. همچنین به منزله یک پدیده اجتماعی تام،

نقش و ارتباط صید به روش گرگور و ساخت آن با جوانب مختلف زندگی مردم منطقه پرداخته شده است و از این حیث مسائلی همچون کارکرد این روش صید در زندگی مردم ساحل‌نشین شهرستان گناوه، گروه‌بندی اجتماعی، حضور مهاجران افغانستانی و اشتغال به هنر صنعت گرگوربافی و چگونگی همبستگی این مهاجران با مردم بومی روستای "جزیره" از توابع شهرستان گناوه به‌عنوان مرکز گرگوربافی شهرستان پرداخته شده است. همین‌طور با گوشه‌چشمی به بوم‌شناسی فرهنگی به رابطه میان صید گرگور و محیط جغرافیایی در زندگی مردم شهرستان گناوه پرداخته شده است.

میدان و شیوه تحقیق

شهرستان گناوه در ساحل شمالی خلیج فارس قرار دارد. این شهرستان از شمال غربی به شهرستان دیلم، از شمال شرقی به استان فارس، از مشرق به شهرستان دشتستان، از جنوب به شهرستان بوشهر و از مغرب به خلیج فارس منتهی می‌شود. آب‌وهوای گناوه گرم و مرطوب است و میزان بارندگی سالانه به‌طور متوسط ۱۵۰ میلی‌متر است. شهرستان گناوه از دو بخش ریگ و مرکزی تشکیل شده است و روستاهای جزیره شمالی و جزیره جنوبی از توابع بخش ریگ هستند. طبق آخرین سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵، جمعیت جزیره شمالی ۱۰۵۰ نفر و جزیره جنوبی ۸۶۵ نفر است. به‌طور تقریبی شغل تمامی مردم جزیره صیادی یا کارهای مرتبط با صید و صیادی است و حتی آنهایی که به‌طور مثال کشاورز هستند نیز درعین‌حال به فعالیت‌های صیادی می‌پردازند. برخی از مردم جزیره اهل تسنن و برخی شیعه هستند ولی روابط بی‌تنشی بین ایشان برقرار است و در موارد بسیاری بین این دو گروه ازدواج صورت گرفته است. گویش بندری و زبان عربی، در جزیره شنیده می‌شود و حضور مردم روستاهای اطراف به‌واسطه رونق صیادی و ماهیگیری در این روستا قابل‌مشاهده است. در این پژوهش منظور از روستای جزیره، هر دو روستای جزیره شمالی و جنوبی هستند که روابط تنگاتنگی با هم دارند...

فنونی که برای جمع‌آوری داده‌ها مورد استفاده قرار گرفتند فنون مردم‌نگارانه شامل مصاحبه نیمه ساختاریافته با برخی سؤالات از پیش تعیین شده، مصاحبه ساختار نیافته و گفت‌وگوهای غیررسمی، مشاهده مستقیم، و مشاهده مشارکتی و نیز بهره‌گیری از عکاسی بوده است. میدان پژوهش شامل بندر گناوه و روستاهای جزیره شمالی و جنوبی است. مشارکت‌کنندگان در این تحقیق گرگورباغان، ماهیگیران و ساکنان بندر گناوه و روستای جزیره هستند. نظر به سکونت یکی از پژوهشگران بخش عمده مشاهدات صورت گرفته از دیدگاه یک مشارکت‌کننده و حتی عضوی در جامعه صورت می‌گرفت و تأکید بر دست‌یابی به نگاه مردم محلی بوده است. شرکت در آیین‌های مذهبی، حضور در جمع و گردهم‌های گرگورباغان و صیادان و همچنین مشارکت در صید با گرگور به همراه کارگران لنج و قایق‌های ماهیگیری، موقعیت‌هایی بودند که پژوهشگر در امور روزانه مردم مشارکت داشته است. خوراک و هم‌سفرگی نیز از موقعیت‌های عمده‌ای بوده است که امکان مشارکت و فراتر رفتن از موقعیت ناظر صرف را مهیا می‌کرده است. مجموع این شرایط امکان عکاسی با رضایت و بدون ایجاد تنش در میدان را ایجاد کرده است.

آشنایی و گفت‌وگو با مطلعین محلی^۱ بر اساس شیوه گلوله برفی بوده است (ازکیا، ۱۳۹۰: ۶۱). پیشینه روش صید گرگور عمدتاً با مراجعه به روستای جزیره شمالی و با مصاحبه با صیادان و ناخداهای قدیمی که معمولاً در اسکله دورهم جمع می‌شوند با یکدیگر وقت می‌گذرانند صورت گرفته است. از طریق این افراد همچنین افراد دیگری معرفی شدند که باعث تکمیل اطلاعات توسط افراد در مکان‌های دیگر شد.

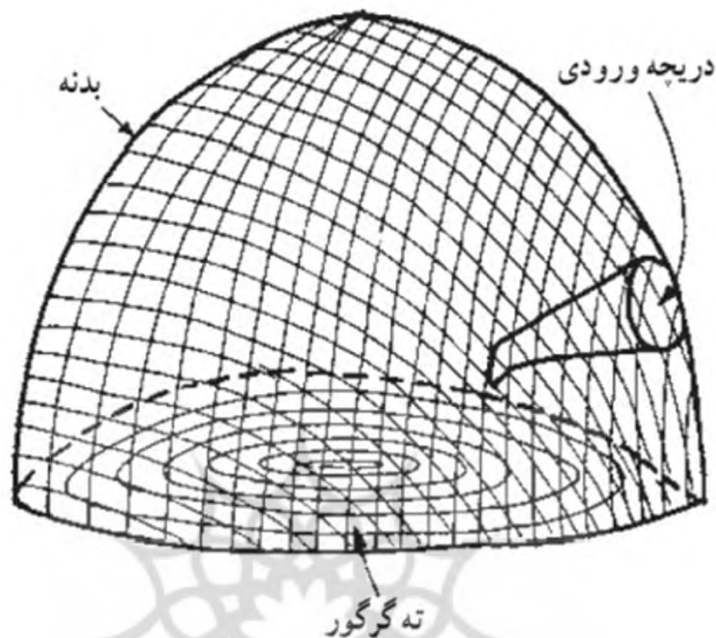
اطلاعات گردآوری شده به همراه اطلاعات کتابخانه‌ای کراراً مورد خوانش قرار گرفتند و هم‌زمان با گردآوری داده‌ها به لحاظ مضمونی دسته‌بندی شدند. متن گزارش

۱- نام و مشخصات مطلعین اصلی که سهم شایانی به پیشبرد تحقیق داشته‌اند در فهرست منابع تحت عنوان "گفت‌وگوی شخصی" آمده‌اند.

هم آن‌گونه که برخی اشاره کرده‌اند (مارشال و رأس من، ۱۳۹۰: ۱۶۲) در کانون فرآیند پژوهش بوده و همراه با انجام پژوهش و تفسیر داده‌ها پیش رفته است. از محدودیت‌های پژوهش می‌توان به زمان‌بر بودن فرآیند پژوهش اشاره کرد، همچنین کمبود منابع و تحقیقات صورت گرفته در خصوص این شیوه صیادی در این منطقه باعث می‌شد که شروع کار و مسیرهای ممکن تحقیقی حالتی اکتشافی و طبعاً کند داشته باشد.

حکایت صیادی گرگور و گرگوربافان

گرگور یکی از ابزارهای دست‌ساز ماهیگیری است که در سواحل جنوب ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد. گرگوربافی یکی از مهم‌ترین مهارت‌های هنری-صنعتی مردم جنوب است که کاملاً کاربردی و مرتبط با معیشت مردم است. به‌طورقطع مشخص نیست که اول‌بار، مردم جنوب خود برای ساخت آن اقدام کرده‌اند یا اینکه فن ساخت آن از مناطق دیگر وارد جنوب ایران شده است، کما اینکه نمونه‌هایی مشابه در دیگر نقاط دنیا نیز دیده می‌شوند. به نظر می‌رسد با توجه به بومی نبودن مواد اولیه ساخت گرگور در خلیج فارس و دریای عمان، در مسیر ارتباطی مردمان جنوب با حوزه اقیانوس هند و آفریقا این ابزار صید به این حوزه منتقل و توسط مردم بومی‌سازی شده است، کما اینکه گابریل و همکاران (۲۰۰۵) به وجود نمونه‌های مشابه در مناطق جغرافیایی مرتبط با حوزه خلیج فارس اشاره کرده است. البته حدس دیگر این است که این ابزار در طی زمان کم‌کم دگرگون شده و به شکل امروزی‌اش تحول یافته است. این وسیله صید، قفسی سیمی به شکل نیمکره است که دارای یک راه ورودی قیفی شکل است که ماهی را به درون هدایت می‌کند و به دلیل وجود سیم‌های آزاد تعبیه شده در این دهانه قیفی، ماهی نمی‌تواند از این مسیر خارج شود.



شکل ۱- ساختمان عمومی گرگور (ایران مهدی، ۱۳۹۲: ۷۰)

این قفس‌های ماهی‌گیری در اروپا به شکلی دیگر در صید لابستر مورد استفاده قرار می‌گیرد و نمونه کوچک‌تر آن برای صید ماهی در آفریقا و هند به کار گرفته می‌شوند (رجوع کنید به گابریل و همکاران، ۲۰۰۵، فصل شانزدهم).

طبق گفته مطلعین کهنسال، گرگوربافی در شهرستان گناوه در ابتدا با چوب درخت نخل که گرز گفته می‌شود، شروع شده است. طبق برخی روایات به نظر می‌رسد صیادان گناوه‌ای در مراودات دریایی خود با جزیره خارگ و از طریق ماهیگیران بحرینی که در این جزیره حاضر بودند، با این وسیله صید آشنا شده و شروع به ساخت آن نمودند. بعدها در حدود هفتادسال پیش، با ورود سیم‌های بکسل بلژیکی و انگلیسی از کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند کویت و امارات و همچنین از کشتی‌های باربری خارجی، استفاده از این سیم‌ها جهت دوام بیشتر گرگور رونق گرفت. در ابتدا از سیم

به صورت ترکیبی و در کنار چوب استفاده می‌شد ولی به مرور چوب جای خود را به طور کامل به سیم داد و گرگورها سیمی شدند.

گرگورباف‌ها

اگر به اجتماع مردمان ساحل‌نشین در حدود ۳۰ سال پیش و قبل از آن نگاه کنیم، می‌بینیم که نمی‌توان بین شغل‌های مختلفی که حول صیادی با گرگور شکل گرفته است تفکیکی قائل شد. گرگوربافی و صیادی را هر دو یک نفر که صیاد بوده، انجام می‌داده است. امروز با نیاز به تعداد بیش‌تر به این ابزار و افزایش تعداد صیادان، انجام همه این وظایف توسط یک نفر عملاً امکان ندارد. همین موضوع باعث تفکیک شغل‌ها و تمایز گرگوربافی از صیادی شده است. اگر از صیادان روستای جزیره پرس‌وجو شود، مشاهده می‌شود که همه ایشان گرگوربافی را بلدند و تا همین چند سال پیش همه گرگور می‌بافته‌اند. اما امروز با فشرده شدن شغل صیادی ناشی از افزایش فصول صید، دیگر صیادان خودشان به گرگوربافی مبادرت نمی‌کنند. باید توجه داشت که لازم است که در هر فصل و بعد از مدتی گرگورهای فرسوده با گرگورهای جدید و محکم جایگزین شوند. بیشتر مردم این منطقه به دلایل مختلف و از جمله دلایل مرتبط با صرفه اقتصادی، صید در دریا را به ساخت گرگور در ساحل ترجیح می‌دهند. تعداد کم گرگوربافان باعث افزایش نیاز به نیروی کار برای گرگوربافی شده است. حاصل این نیاز، حضور نیروی کار غیربومی، و حتی نیروی کار غیر ایرانی، یعنی افغانستانی‌ها، در روستای جزیره شده است. افغانستانی‌ها که از میان اقوام مختلف اهل سنت افغانستان، غیر از هزاره‌های شیعه، به ایران مهاجرت کرده‌اند، به‌عنوان یک گروه فعال و سخت‌کوش در کنار معدود جزیره‌ای‌های گرگورباف، این نیاز را برطرف کرده‌اند. درعین حال گرگورباف‌ها به‌عنوان یک صنف غیررسمی شغلی، یک گروه اجتماعی ویژه با روابط اجتماعی و اقتصادی خاص خود را شکل داده‌اند.



شکل ۲- کارگاه گرگوربافی در گناوه (محقق، ۱۳۹۵)

[مهاجرین] گرگورباف و اجتماع بومی

گرگوربافی کاری سخت و جانفرساست و نیاز به تاب‌وتوان جسمی و تحمل روانی دارد. گرگورباف ساعت‌ها باید دست به سیم یک جا بنشینند و درحالی‌که در درون سازه قرارگرفته است، سیم‌ها را به هم ببافند. گرگورباف‌ها در روستای جزیره از دو گروه تشکیل شده‌اند که یک گروه مردم محلی جزیره هستند و گروه دیگر افغانستانی‌های مهاجری هستند که در ده سال اخیر ساکن جزیره شده‌اند. مهاجران افغانستانی حدود ۱۲ خانوار هستند که ۶ خانواده در جزیره شمالی و ۶ خانواده در جزیره جنوبی مسکن گزیده‌اند و کارگاه گرگوربافی در خانه‌هایشان بناکرده‌اند. ایشان ارتباطات درون‌گروهی‌شان را کمابیش حفظ کرده‌اند ولی از این شکوه دارند که این روابط مثل

سائق مستحکم نیست و "به خاطر کم‌عقلی جوان‌ترها و حسادت بزرگ‌ترها" ارتباطشان کمتر شده است. ایشان عموماً از زندگی در جزیره جنوبی ابراز رضایت می‌کنند و "داشتن کار، حضور در کنار خانواده، آرامش، رفتار دوستانه مردم جزیره و برخورد محترمانه ایشان" را به‌عنوان دلایل اصلی تمایلشان به اقامت در این محل مطرح می‌کنند. هرچند دلخوری‌هایی نظیر فروش نسبه گرگور و عدم تسویه‌حساب به‌موقع هم دارند ولی ظاهراً تمایلی برای تغییر مکان و تغییر شغل ندارند، یا شاید امکان دیگری برایشان مهیا نیست. مردم جزیره هم نگاهی مساعد نسبت به ایشان دارند و عموماً ابراز می‌دارند که به‌واسطه سخت‌کوشی، ایشان هر حرفه و کاری را به‌زودی می‌آموزند و به‌خوبی انجام می‌دهند. در حقیقت گرگوربافی که کار پرزحمتی بود امروزه به کارگران مهاجر افغان محول شده است که تبعاً با دستمزد کمتر و با قناعت به تولید گرگور مورد نیاز منطقه ادامه می‌دهند. با حضور آنان، صیادان شهرستان مجبور نیستند برای تهیه گرگور با طی مسافت به کارگاه‌های بوشهر مراجعه کنند. به همین خاطر مردم جزیره از حضور افغانستانی‌ها راضی هستند و از آنها حمایت هم می‌کنند. مالک، اولین مهاجری است که به جزیره آمده است. او می‌گوید که از سه‌سالگی در ایران است و هشت سال است که در روستای جزیره با خانواده ساکن شده است. مالک عنوان می‌کند که خودش روزانه پنج و بچه‌ها هم شش گرگور می‌بافند ولی اشاره می‌کند که بعضی اوقات هم کار کساد است. وی می‌گوید:

"کار است دیگر. هرچه بیشتر کار بکنی، نفعش بیشتر است. هر چه بیشتر دستت را تکون بدهی، پول بیشتری گیرت می‌آید."

تقریباً همه مهاجران در خانه‌های رنگ و رو رفته و قدیمی روستا که حیاطی بزرگ دارند، مستأجر هستند و در حیاطشان سایه‌بان‌هایی با چوب درخت نخل ساخته‌اند که در پناه سایه آن، به کار مشغول هستند (شکل ۲). افغانستانی‌ها، برخی از رسومشان به‌ویژه در ارتباط با ازدواج و همسرگزینی را حفظ کرده‌اند. ایشان عملاً درون همسر هستند و طبق رسمشان، داماد باید به پدر عروس بر اساس عرف مقداری وجه نقد

بپردازد که این موضوع با توجه به شرایط اقتصادی نامطلوب مهاجرین، یکی از مشکلات و موانع ازدواج برای جوانان مهاجر است. مبلغی که در زمان نگارش این پژوهش (۱۳۹۶-۱۳۹۷) رواج دارد معادل ۴۰ میلیون تومان است. بین اهالی بومی روستا و مهاجرین ازدواجی رخ نداده است که جدا از سایر علل، شاید این هزینه سنگین اولیه یکی از علل آن باشد. خود مهاجران از این رسم بسیار گله دارند و تعدادی از آنها به همین خاطر همه دارایی خودشان را برای ازدواج فرزندانشان هزینه کرده‌اند و معتقدند که رسم خوبی نیست و اول ازدواج کمر جوان را می‌شکند.

بیشتر مهاجران افغانستانی دل‌بسته آرامش و امنیت منطقه و روستای جزیره هستند ولی از اینکه نمی‌توانند تابعیت ایران را داشته باشند، گله‌مند هستند. مالک می‌گوید:

"من از ۳ سالگی در ایران هستم ولی تابعیت ایران را ندارم. اگر من به یک کشور دیگر یا اروپا یا جای دیگر می‌رفتم، الان مقیم آنجا بودم."

در حال حاضر این مهاجران با پاسپورت افغانستانی و اجازه کار در ایران به زندگی مشغول هستند.

زبان، دین و مذهب مشترک در کنار آیین‌های مشترک مانند نوروز باعث نزدیکی بیش‌ازپیش مهاجران به مردم بومی روستا شده است. تفاوت‌هایی هم در مراسم و آیین‌ها وجود دارد. برخلاف ایرانی‌ها، افغانستانی‌های مهاجر روز ۱۳ بعد از نوروز را به خاطر اعتقاد به نحس بودن آن در خانه می‌مانند. مهاجران همه اهل تسنن هستند و در نماز جمعه و جماعت اهل تسنن ایرانی شرکت می‌کنند. نکته جالب اینکه، ایشان در مراسم مذهبی شیعیان هم شرکت می‌کنند. مالک می‌گوید:

"ما مثلاً در مراسم روز عاشورا شرکت می‌کنیم ولی عزاداری نمی‌کنیم. امام حسین را ما هم دوست داریم ولی سینه نمی‌زنیم. به سینه زدن و عزاداری به این شکل اعتقاد نداریم. ولی امام حسین را خیلی قبول داریم. همه امام‌ها را قبول داریم. این‌ها فرشته بودند."

زندگی در روستای جزیره، باعث شده است که عادات غذایی آنان تا حدودی تغییر کند. درویش یکی دیگر از گرگورباف‌های مهاجر جزیره می‌گوید:

"ما در افغانستان بامیه زیاد می‌خوریم و در جزیره ماهی و میگو جز پرفرودارترین خوراک‌هایمان محسوب می‌شود که پخت آن را اینجا یاد گرفته‌ایم."

یکی از مهم‌ترین مواردی که در زندگی مهاجران افغانستانی مشاهده می‌شود، بی‌سوادی است. مردمی که بچه‌هایشان اهل جزیره و متولد جزیره هستند ولی اجازه درس خواندن در مدارس روستا را ندارند.^۱ پسر ۱۷ ساله‌ای را می‌بینم که قصد ازدواج با دخترعمویش را دارد و هیچ‌کدام سواد خواندن و نوشتن ندارند. مالک می‌گوید:

«من خودم بی‌سوادم. مثل یک مرغ کور که چشم‌هایش بسته و هر قدمی یک جا می‌افتد. ما دکتری نمی‌خواهیم. فقط بچه‌هایمان، سواد به‌قدر خواندن و نوشتن داشته باشند. به فرض اگر الآن تو از من گرگور قرضی ببری، من همین را نمی‌توانم بنویسم. از یک بنده خدایی باید التماس کنم که برایم بنویسد. اذیت می‌شویم دیگر. یک‌کمی سواد بهتر از هیچی است. پسرعموی خودم که در افغانستان زندگی می‌کند، پسرش هم سن پسر بزرگ من است و الآن تا کلاس ۱۲ درس خوانده است. بی‌سوادی درد بدی است. الآن بچه‌هایم نمی‌توانند درس بخوانند. برای افغانی‌ها ممنوع است. از بندر ریگ قبول نمی‌کنند. بچه‌هایم دو سال درس خواندند ولی بعدش دیگر ثبت‌نامشان نکردند. درسشان هم خیلی خوب بود. دخترم از پسر هم درسش بهتر بود. نمره‌هایشان همیشه عالی بود. الآن دیگر درس نمی‌خوانند. همون دو کلاس هم یادشان رفته. رفتم پیگیری هم کردم و شکایت‌نامه نوشتم. گفتند باید ببری بوشهر استانداری. من هم نفتم چون فایده نداشت.»^۲

۱- موضوع صدور سند هویتی و تحصیل اتباع خارجی یکی از مسائل افغانستانی‌های مهاجر بوده است که سال‌ها با فراز و نشیب ادامه داشته است و در بسیاری از موارد باعث محرومیت فرزندان مهاجرین از تحصیل شده است.
۲- در پایان سال ۹۵ با تصویب قانونی، به افغان‌ها اجازه تحصیل در ایران داده شد و جای امیدواری است که فرزندان آن زوج ۱۷ ساله برخلاف خودشان از نعمت خواندن و نوشتن بی‌بهره نمانند.

افغانستانی‌ها بخش عمده ساخت گرگور را انجام می‌دهند. اما در این میان بخشی از سازه گرگور هست که هنوز مردم ساکن جزیره ترجیح می‌دهند که خودشان یا هم‌محلی‌هایشان آن را انجام دهند. فچ یا دماغه گرگور که ماهی از آن وارد گرگور می‌شود و به دام می‌افتد، توسط خود جزیره‌ای‌ها بافته می‌شود. این قسمت به واسطه اهمیت کارکردش در کل سازه، و اینکه باید به طریقی باشد که ماهی از طریق آن وارد شود ولی نتواند از آن خارج شود، دارای ویژگی‌های فنی خاصی است. افراد محلی اندکی هستند که می‌توانند فچ گرگور را بیافند.

گرگور بافی جایی در آرزوی جوانان ندارد

جوانان روستای جزیره را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. جوانانی که درس خوانده‌اند و ادامه تحصیل داده‌اند و به‌این ترتیب در پی شغلی هستند که در ارتباط با تحصیلاتشان باشد و نمی‌توان انتظار داشت کسی با مدرک دانشگاهی به شغل گرگوربافی روی آورد. دسته دیگر هم که از شروع جوانی و فعالیت و اشتغال، پا در راه صید و صیادی و کار آباء اجدادی‌شان گذاشته‌اند، ولی ایشان هم گرگوربافی را انتخاب نکرده‌اند. همان‌طور که اشاره شد گرگوربافی حرفه‌ای پرمشقت است و گرگورباف باید ساعت‌ها بر روی زمین بنشیند و با دست سیم به هم ببافد. از طرفی دیگر گرگوربافی کاری یکنواخت است و در مقایسه با صیادی هیجان و تحرک چندانی ندارد و برای جوانانی که همیشه صید و صیادی را کار پرشور و کمابیش ماجراجویانه‌ای می‌دانند، جاذبه‌ای ندارد. در حقیقت اشتغال به صیادی و درگیری در فرآیند نسبتاً هیجان‌انگیز آن آرزویی است که بسیاری از بچه‌های منطقه با آن بزرگ می‌شوند. در روستای جزیره، در هر خانه‌ای را که بزنی، می‌بینی که یکی از اعضای خانواده لنج یا قایق صیادی دارد و به‌این ترتیب جوانان جزیره‌ای اولین انتخابشان صیادی است.

در این میان اما نباید از این نکته غافل بود که مردم جزیره و به‌طور کلی مردم کرانه خلیج فارس، با واگذاری این وظیفه باعث انتقال یکی از قدیمی‌ترین صنایع دستی خود به مهاجران افغانستانی شده‌اند. به این ترتیب امکان فراموشی این هنر-صنعت در جامعه بومی و انتقال کامل آن به جماعت مهاجران غیرمحمتمل نیست. به خصوص که اساتید گرگوربافی جنوب عمدتاً سالخورده هستند و جوانان بومی رغبتی برای ادامه این هنر-صنعت ندارند. از سوی دیگر جذب نشدن جوانان به این حرفه باعث شده است که بومیان اقدامی برای سرمایه‌گذاری و تأسیس و توسعه کارگاه‌های گرگوربافی صورت ندهند و از طرفی مهاجران نیز بنیه مالی برای توسعه این کارگاه‌ها ندارند. لذا چشم‌اندازی برای تأسیس و توسعه کارگاه‌های گرگوربافی وجود ندارد.

گرگوربافی: زحمت نقد و منفعت نسبه

شاید اولین چیزی که توجه مشاهده‌گر را هنگام تعامل نزدیک با این مردم جلب می‌کند، اثر زخم‌های ناشی از سیم بر دستان مردان صنعتگر است که حکایت تقابل سیم سخت گرگور و دست پر تلاش آنهاست. اما صاحبان این دست‌های زحمت‌کش، همیشه نالانند. کمبود نقدینگی، گرانی ابزار و وسایل کار، سختی کار و در پایان درآمد نسبه، تاب‌وتوانشان را بریده است و البته مهاجران به‌عنوان شاغلین اصلی در این رنج پیشتازند. شغل گرگورباف‌ها، صرفه اقتصادی کمی دارد ولی بیشتر "قدیمی‌ها" و در واقع سالمندان، چون کار دیگری بلد نیستند و توانایی ماهیگیری هم ندارند و همچنین شاید به علت علاقه‌مندی‌شان، سعی می‌کنند از همین راه کسب درآمد داشته باشند.

چرخه زندگی صیادان بندر گناوه

ماهیگیری در شهرستان گناوه به‌وسیله دو نوع شناور، یعنی لنج و قایق، انجام می‌شود که با توجه به اندازه هر شناور و مجوز آن، تعداد کارکنان و وظایف هر یک متفاوت

صیادی گرگور به منزله پدیده اجتماعی...، ابراهیمی و عربستانی | ۲۰۷

است. تعداد نفرات در قایق برای صید گرگور ۲ نفر و در لنج ۵ الی ۶ نفر است. نفرات قایق‌ها یک نفر ناخدا و یک نفر ملوان یا جاشو را شامل می‌شود. جهت‌یابی، کار با جی‌پی‌اس و اداره قایق با ناخدای قایق است و در هنگام کشیدن گرگورها از آب، با ملوان قایق جهت کشیدن گرگور و خارج کردن ماهی‌ها همکاری می‌کند. گرگورها به وسیله وینچ از آب خارج می‌شوند که هدایت آن با ناخدا و درآوردن ماهی‌ها از گرگور و قرار دادن در محفظه نگهداری ماهی به عهده ملوان است.

با توجه به بزرگ‌تر بودن لنج‌ها، در این شناور معمولاً بین ۵ تا ۶ نفر مشغول به کارند. ترکیب نفرات به این شکل است: یک نفر ناخدا، یک نفر موتوری است، یک نفر آشپز و دو الی سه نفر به عنوان ملوان در لنج حضور دارند. در هنگام صید اما همه با هم همکاری دارند. ترکیب نفرات به هنگام صید به این شکل است که یک نفر دستگاه وینچ را کنترل می‌کند، یکی گرگور را کنترل می‌کند، یک نفر گرگور را خالی می‌کند و نفر دیگر هم گرگورهای کشیده شده را در لنج می‌چیند تا پس از تخلیه هر گروه ۱۵ تایی، گرگورها دوباره به آب انداخته شوند.

فروردین فصلی است که ماهی بسیار زیاد است آنقدر که به فصل ماهی‌گندون معروف است. یعنی آنقدر ماهی فراوان است که ماهی‌ها می‌گندند. برخی تعبیر ماهی‌گندم هم به کار می‌برند. در این فصل هم گرگور کاربرد دارد، هم تور ریخته می‌شود و هم قلاب مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما زمان اصلی صید با گرگور به قول محلی‌ها بعد از ظاهر شدن ستاره سهیل و خنک‌تر شدن هوا در شهریورماه است که تا بهمن‌ماه ادامه دارد و طی آن گرگورها از قسمت‌های دورتر نسبت به ساحل، به طرف خشکی و در مناطق کم‌عمق‌تر نزدیک ساحل منتقل می‌شوند. بهمن‌ماه فصل صید ماهی مرکب (خساک) است که در آب‌های کم‌عمق‌تر صید می‌شود و صید آن تا اواخر فروردین‌ماه ادامه می‌یابد. بعد از عید نوروز که فصل صید ماهی مرکب تمام می‌شود و آب هم گرم‌تر می‌شود، ماهی‌ها به قسمت‌های عمیق‌تر که آب خنک‌تر است می‌روند و به همین دلیل گرگورها به مناطق عمیق‌تر برده می‌شوند. در واقع گرگور تا وقتی که از

بین نرود، در آب دریا می‌ماند. البته صید ماهی مرکب از سال‌های ۷۲ و ۷۳ در منطقه رایج شده است و قبل از این سال‌ها کسی ماهی مرکب صید نمی‌کرد. شاید مهم‌ترین دلیل این موضوع، محبوب بودن ماهی مرکب در کشورهایمانند کره جنوبی و سود حاصل از صادرات ماهی مرکب به این کشورها باشد. به این ترتیب، علی‌رغم نوع صید، می‌توان گفت که همیشه فصل گرگور است.

مجوزها و گواهینامه‌هایی که جهت صید و صیادی در بندر گناوه صادر می‌شوند، با توجه به نوع شناور و نوع صید متفاوت هستند. مجوز صید لنج و مجوز صید قایق دو نمونه مجوز بر اساس نوع شناور هستند. البته سال‌هاست که به خاطر صید بی‌رویه، تهدید آبیان و افزایش تعداد شناورهای صیادی، دیگر مجوز صید صادر نمی‌شود. مجوزهای صیادی را شیلات صادر می‌کند. مجوزهای فصلی برای صید میگو و ماهی مرکب صادر می‌شود. فصل میگو مردادماه و ماهی مرکب معمولاً از ۱۵ بهمن‌ماه می‌باشد که اولی یک ماه و دومی دو ماهه می‌باشد. فصل صید ماهی مرکب زمان خاصی است که این‌گونه برای تخم‌ریزی به سوی نقاط کم‌عمق می‌آید که در این زمان مجوز صید صادر می‌شود. برای فروش ماهی مرکب رقابت وجود دارد. چند شرکت می‌آیند و تعاونی صیادی پایه قیمت را مشخص می‌کند و به شکل مزایده‌ای صیدها به فروش می‌رسند. با توجه به حالت رقابتی، صیادان صیدشان را در اسکله شیلات شهرستان گناوه و با مشارکت تعاونی صیادان به فروش می‌رسانند روشی که می‌تواند الگوی مناسبی برای فروش بقیه انواع ماهی نیز باشد.

خلیج فارس به دلیل عمق کم و کف مرجانی و صخره‌ای، مکان بسیار مناسبی جهت زیست و تولیدمثل گونه‌های مختلف به شمار می‌آید و این مناطق صخره‌ای و مرجانی، زیستگاه دسته‌ای از ماهی‌ها به شمار می‌آید که به اصطلاح ماهیان کفزی نامیده می‌شوند و روش مناسب برای صید آنها استفاده از گرگور است. پیدا کردن این زیستگاه‌ها، از مهارت‌هایی است که سال‌هاست صیادان جنوب به یاری تجربه به آن دست یافته‌اند، هرچند که امروزه با ورود دستگاه‌های جدید عمق سنج و ماهی یاب این

دسترسی آسان‌تر شده است ولی هنوز صیادان زیادی هستند که از این مهارت‌ها استفاده می‌کنند.

برخی از این زیست‌گاه‌ها به حکم تجربه و با روش‌های نشانه‌یابی خاصی مشخص می‌شده‌اند. سه نمونه زمین در زیر آب و در کف دریا وجود دارد که در واقع شناخت آنها باعث یافتن یک صیدگاه ماهی می‌شود. یکی صخره‌های کوه مانندی است که ماهی در کنار این صخره‌ها که علف و گیاهان دریایی رشد می‌کند، وجود دارد و زندگی می‌کند و در واقع زیستگاه ماهی در آنجاست و تمام تلاش ماهیگیران دست‌یابی به چنین مکان‌هایی است. زمین دیگری که وجود دارد، صاف است و هیچ کوهی ندارد و به صورت گل‌مانند هست که ماهی در این زمین‌ها فقط به‌عنوان رهگذر عبور می‌کند. اما نمونه دیگری وجود دارد که در گویش محلی دگل (digil) گفته می‌شود و چنین زمینی نه سنگ و صخره است و نه گل بلکه سطح آن را صدف پوشانده است. صیادان معتقدند که اگر این زمین را ادامه بدهند، به زمین سنگی و صخره‌ای می‌رسند که ماهی زیاد دارد. اما مشخص کردن این زمین‌ها به ابزار نیاز دارد. ابزاری که زیر آب و کف دریا را برای صیادان کارکشته مشخص کند بُلْت (bült) است که ساختار بسیار ساده‌ای هم دارد. بُلْت یک‌تکه فلز است که به طنابی متصل شده و صیاد با انداختن آن به کف دریا و کشیدنش می‌تواند تشخیص دهد که با چه زمینی مواجه است و این چنین است که صیدگاه ماهی مشخص می‌شود. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شناخت زیستگاه ماهی‌ها مهم‌ترین نکته در خصوص انتخاب یک صیدگاه مناسب است. امروزه دو نمونه زیستگاه ماهی در خلیج فارس وجود دارد. یکی زیستگاه‌های طبیعی است و دیگری زیستگاه‌های مصنوعی که هم شیلات به ساخت آنها در خلیج فارس اقدام کرده و هم خود صیادان آنها را به وجود می‌آورند که در سالیان اخیر رونق گرفته است. اجازه ساخت زیستگاه مصنوعی منوط به اطلاع شیلات است. مواد به‌کاررفته در ساخت زیستگاه نباید از موادی، مانند لاستیک، باشد که به لحاظ زیست‌محیطی مخرب هستند. قایق فرسوده، بدنه ماشین و ساخته‌های بتنی مواردی

هستند که می‌توانند برای ساخت زیستگاه مصنوعی توسط صیادان مورد استفاده قرار می‌گیرند. روی این زیستگاه‌ها گیاهان دریایی رشد می‌کنند که باعث جذب آبزیان می‌شود و صیادان نقطه جغرافیایی آن را با جی‌پی‌اس مشخص می‌کنند.

هفت خط لوله نفتی که از مسیر گناوه به طرف خارگ کشیده شده است نیز به زیستگاه آبزیان تبدیل شده است. استفاده از گرگور در این محل به شیوه خاصی صورت می‌گیرد. در این شیوه ابتدا گرگورها را طعمه‌گذاری می‌کنند و به آب می‌اندازند و به آرامی می‌کشند تا به خط لوله نرسد. اگر صید خوب باشد گرگورها را ۲ ساعت به ۲ ساعت می‌کشند و اگر هم نباشد، برمی‌گردند و پس از یک روز به سراغ گرگورها می‌روند.

صیدگاه‌ها از قبل مشخص می‌شوند و صیادها طناب‌ها را آماده می‌کنند و گرگورها را به صورت گروه‌های پنج تا ده تایی به هم متصل می‌کنند. برخی صیادان برای اطمینان بیشتر گرگورها را طعمه‌گذاری می‌کنند و سپس آنها را به آب می‌اندازند. پیش از این برای نشانه محل گرگورها از شناورهای یونولینی، که چیبال یا بویه نامیده می‌شوند، استفاده می‌کردند. چیبال‌های هر صیاد رنگ خاصی داشت تا مالک گرگور مشخص شود. اگرچه امروزه با وجود دستگاه‌های مدرن مانند جی‌پی‌اس کمتر از این شیوه برای مکان‌یابی استفاده می‌شود. اما شاید مهم‌ترین دلیل این تغییر ترس از دزدی صید و حتی خود گرگور است که صیادان را مجبور به این تغییر کرده است. با حذف چیبال دیگر نشانه‌ای بر روی آب نمی‌ماند تا دزدان دریایی ناصیاد بتوانند گرگورها را از ماهی تهی کنند. اما حذف این نشانه معایبی هم دارد، آنجا که گرگورهای پنهان در بستر دریا طعمه تور ترال کف صیادهای دیگر می‌شود و محل آن جابه‌جا می‌شود و در واقع از دسترس صاحب آن خارج می‌شود.

صیادان سه تا هفت روز بعد به سراغ گرگورها می‌روند و گرگورها را به وسیله وینچ از دل دریا بیرون می‌کشند و ماهی‌ها را از آنها خارج می‌کنند. ملوانان ماهی‌های به دام افتاده را از طریق باز کردن ته گرگور از آن خارج می‌کنند و گرگورها که در

دسته‌های هفت‌تایی یا ده‌تایی هستند را به صورت منظم در شناور می‌چینند تا دوباره به آب اندازند. به آب انداختن دوباره گرگورها ممکن است با تغییر محل صیدگاه همراه باشد تا زیستگاه‌های پر صید تخریب نشود. در سالیان اخیر با افت کیفیت سیم‌های گرگوربافی، گرگورها دوام چندانی ندارند و کارکرد یک گرگور نهایتاً ۹ ماه تعیین می‌شود بنابراین گرگورهایی که به آب انداخته می‌شوند، معمولاً تا آخر عمر خود در دریا باقی می‌مانند و بعد از پوسیدگی و کهنه شدن، پس از جدا کردن رادهای کف آنها و طناب‌هایشان، در آب رها می‌شوند.

می‌توان گفت که صیادی سرمایه‌گذاری پر ریسکی است. صیاد برای شروع کارش مجبور به تهیه ابزار و وسایل متعددی است. لنج‌ها و قایق‌های صیادی به عنوان وسیله ضروری صید و تهیه موارد دیگری مانند ابزار صید مورد نیاز هر فصل شامل تور، قلاب، گرگور و همچنین سایر وسایل مکمل در فرآیند صید نظیر وینچ، عمق‌سنج، ماهی‌یاب و وسایلی از این دست مواردی است که امروزه به عنوان ابزار و وسایل اولیه صیادی باید تهیه گردند. در این بین برخی از ابزار مانند گرگور جدای از گم‌شدن، دزیده شدن و خراب شدن آن، بایستی به شکل سالیانه تهیه شود و این موضوع باعث می‌شود که صیادان هر سال برای تهیه آن متحمل هزینه‌های گزافی شوند. به این موارد هزینه‌های تهیه سوخت و نیروی کار را هم باید افزود. هزینه‌های یادشده در کنار خطرات بالقوه‌ای نظیر خطر آسیب دیدن و غرق شدن شناورهای صیادی و همچنین کاهش شدید میزان صید، باعث شده است که صیادان از درآمدشان راضی نباشند. ضرب‌المثلی در میان صیادان است که می‌گوید: "صیاد، بیاع" یعنی صیاد همیشه گرفتار است.

قیمت‌گذاری ماهی صیدشده، چالش دائمی صیادان است. آنان معتقدند که سود و منفعت فرآیند صید و صیادی بیشتر به یزاف‌ها (ماهی‌فروش) می‌رسد. یزاف، کاری ندارد قیمت ماهی چقدر است. سود خودش را به قیمت ماهی اضافه می‌کند و آن را می‌فروشد. یزاف با کمترین زحمت و دور از خطرات بی‌شمار صیادی، بیش از گرگورباف‌ها و صیادان، منفعت کسب می‌کنند.

اما نکته حائز اهمیت دیگر مهاجرانی هستند که از نقاط دیگری به این منطقه آمده‌اند و بدون آشنایی کافی به امر صیادی و صرفاً به‌عنوان درآمد مقطعی به ماهیگیری مشغول شده‌اند. این موضوع برای صیادان ساحل‌نشین گناوه و دریا، به‌عنوان منبع درآمدی و زیست مردم، پیامدهای نامطلوبی را نیز به همراه داشته است. یکی از این پیامدها، افزایش قایق‌های غیرمجاز یا بدون مجوز هستند. در سالیان اخیر و با کاهش شدید منابع آبی و همچنین به جهت حفاظت از زیستگاه‌های ماهی، شیلات از دادن مجوز صیادی به قایق‌ها ممانعت به عمل آورده، اما نبود نظارت‌های لازم باعث شده است که در حال حاضر تعداد قایق‌های بدون مجوز صید، دو برابر قایق‌های دارای مجوز باشد. بیشتر صاحبان این قایق‌ها از میان مردم مهاجر روستاهای اطراف گناوه هستند که اغلب کارشان صیادی نبوده و به دلیل افت فضای کسب‌وکاری مانند کشاورزی یا سودای درآمد بیشتر به شهر گناوه مهاجرت کرده‌اند و برخی به صیادی مشغول شده‌اند. باین‌وجود نبود آموزش عملی سنتی، از انتقال پدر و فرزندی، یا آموزش از طرق دیگر نظیر آموزش‌های مستقیمی که شیلات برگزار کرده باشد، موجب بیگانگی آنان با موضوع حفاظت و نگهداری از دریا و صید ایمن، کم‌خطر و پایدار گردیده است.

نقش زنان در چرخه صید با گرگور

سال‌ها پیش، آن زمان که لنج‌ها بادبانی و گرگورها چوبی بود، زنان همپای مردان، بخشی از زحمات صید با گرگور نظیر گرگوربافی را بر عهده داشتند. زمانی که مردان به دریا می‌رفتند، غذای سفر را زنان آماده می‌کردند و کلاً همه کارهای آماده‌سازی خوراک و ابزار و وسایل سفر را آنها انجام می‌دادند. لنج‌ها شرعی بوده و شرعاً یا بادبان هر لنج نشانه‌ای برای شناختن آن لنج در خشکی بوده است. زنان منتظر در ساحل شرع لنج‌ها را می‌شناخته‌اند و وقتی لنجی به ساحل نزدیک می‌شد، از روی شرع مشخص

بود که لنج متعلق به کیست و زنان به استقبال مردانشان می‌رفتند تا باری از دوش‌شان بردارند و در واقع کارشان از این لحظه شروع می‌شده است. بعد از آمدن از دریا هم تمام کارهای ماهی‌های صیدشده نظیر شستشو، تمیز کردن، خشک کردن و دله‌گذاشتن را به عهده داشتند.^۱ ماهی‌های صیدشده را در جله یا زنبیل می‌گذاشتند که هر جله ۱۵ کیلو ماهی در خود جا می‌داد. یکی دیگر از وظایف زنان که هنوز هم در میان بخشی از خانواده‌های صیاد قابل مشاهده است، فروش ماهی در محله است. زنان نه در بازار که در محله‌های خود بخشی از ماهی‌های صیدشده را می‌فروشدند. گرگوربافی زنان تا قریب به ده سال پیش در بندر گناوه و روستای جزیره قابل مشاهده بوده ولی با حضور مهاجران افغانستانی دیگر زنان مشارکتی در فعالیت‌های سابق‌شان در گرگوربافی ندارند و اگر خانه‌دار باشند، بیشتر به کارهای خانه می‌پردازند. به عبارتی نوعی تقسیم‌کار در اینجا صورت گرفته که بر اساس آن دیگر گرگوربافی کاری زنانه و خانگی قلمداد نمی‌شود. امروزه شاید زنان در فرآیند صیادی به‌جز فعالیت‌های آماده‌سازی مایحتاج سفر و خوراک، نقش بیشتری ایفاء نکنند.

دریا همچون موجود مُدرک

دریا نقشی نمادین در فرهنگ ماهیگیران جنوب دارد. دریا نه تنها محل تأمین معیشت است، بلکه به نوعی نماد پاکی و سخاوت هم قلمداد می‌شود. مردمان ماهیگیر جنوب در زمان درماندگی و ضعف به پاکی دریا پناه می‌برند. دریا برای ایشان منبع خیر و برکت و پاکی و راستی است و درعین حال موجود مُدرکی محسوب می‌شود که انسان می‌تواند در تعامل با آن قرار گیرد. آن زمان که بیمشان بر امید فزونی می‌یابد، دست به دامان دریا و سخاوتش می‌شوند و با دعا و مناسک ویژه تلاش دارند تا حمایت و کمک دریا

۱- یک روش نگهداری ماهی که جهت جلوگیری از فاسدشدن ماهی‌ها، آن‌ها را با نمک دریایی زیاد در دبه‌های دردار می‌ریخته‌اند.

را جلب کنند. این چنین است که از دیرباز، باورها و اعتقادات فراوانی در میان این مردم شکل گرفته است، که در اینجا به عنوان نمونه به برخی از آنها در ارتباط با فرهنگ ماهیگیری اشاره می‌شود.

بسیار اتفاق می‌افتد که طناب گرگور در دریا پاره شود. زمانی که گرگورها چوبی بود و طناب‌ها از غدف (Ghadaf)^۱ تهیه می‌شد، بیشتر اتفاق می‌افتاد که این طناب پاره شود و گرگورها در میان آب گم شود. در این زمان صیادها یک چنگک به آب می‌انداختند و نذر می‌کردند و می‌کشیدند و از جد سید رضا، قدیسی اسطوره‌ای، مدد می‌گرفتند که گرگورها پیدا شود. "یا جد سید رضا خودت کمک کن" این عبارتی است که صیادان زیاد استفاده می‌کردند و بعد از گفتن آن نذرونیاز می‌کردند که گرگورشان پیدا شود و مثلاً قدری پول نذر کسی باشد یا ماهی آن گرگور به کسی بخشیده شود.

همچنین، بنا بر اعتقاد رایج، دریا، مرده را داخل خودش نگه نمی‌دارد. هیچ چیزی، به خصوص چیزهای ناپاک مثل جنازه، را در خود نگه نمی‌دارد و نهایتاً پس از سه روز جنازه‌ای را که در دریا غرق شده پس می‌دهد.

مردم معتقد بودند که اگر زنی که تازه زایمان کرده است صید یک صیاد را بخورد، آن صیاد دیگر تا مدتی نمی‌تواند صید کند. به قول معروف می‌گفتند صیاد چله گرفته است. برای رفع نحوست مراسم "چرب و شیرین" اجرا می‌شد، به این صورت که شیر آن زن را با خرما و روغن مخلوط می‌کردند و ورز می‌دادند و حلوا درست می‌کردند و این حلوا را یا در گرگور می‌انداختند یا همان را در دریا می‌انداختند و معتقد بودند که ماهی از این غذای چرب و شیرین می‌خورد و رفع بلا می‌شود. در واقع سهم ماهی‌ها را می‌دادند تا نحوست دریا گریبان صیاد را نگیرد و دریای بخشنده، روزی‌شان را قطع نکند. به این رسم، همان‌طور که دیده می‌شود در بنیان همه این رسومات و مناسک

۱- غدف یک درخت بی‌ثمر شبیه نخل زیتنی است که برگ‌های پهنی دارد و در هند و ملیوار (مالابار) و آفریقا می‌روید.

جایگاه دریا به گونه‌ای است که گویا موجودی جاندار و مدرک است و به کنش‌های انسانی پاسخ مشخص می‌دهد: شاید نوعی از جاندارانگاری که به‌ویژه در جماعتی که در ارتباط مستقیم با پدیده‌های طبیعی هستند و معیشتشان متکی به آن است مشاهده می‌شود.

صیادی مدرن و مسئله توسعه پایدار

"تور ترال دریا را از بین برده است!" این عبارت پرتکرارترین اظهارنظری است که در میان مردم ماهیگیر گناوه و بخش‌های آن شنیده می‌شود. استفاده از تور ترال یا ترال کف، یا به گویش محلی "گوفه"، به خاطر اثرات مخربش در برخی کشورها منع شده است. سال‌ها پیش، در فصل صید میگو که یکی دو ماه طول می‌کشد، صیادان از نوعی تور ترال کوچک استفاده می‌کرده‌اند، اما امروز این ابزار به‌وفور و به شکل غیرقانونی برای صید انواع ماهیان و در تمام طول سال استفاده می‌شود. صید ترال موجب می‌شود انواع گونه‌ها نتوانند به‌موقع تخم‌ریزی کنند و زیستگاه آبزیان را نیز تخریب می‌کند، بنابراین ذخایر ماهی، میگو و دیگر آبزیان به‌مرور کم شده و حتی درخطر انقراض قرار گیرند. گوفه‌های چند ده متری که کف دریا را می‌روبد به دلیل تخریب منابع آبی در درازمدت قابل ادامه نیست حتی بعضاً خود این صیادان بومی از این شیوه استفاده می‌کنند که تبعاً نمی‌تواند شیوه پایداری باشد و عملاً ذخیره منابع آبی خلیج فارس را کاهش می‌دهد که در نهایت به ضرر خود این صیادان خواهد بود.

در سال‌های اخیر به‌جز شناورهای متخلف که صید ترال انجام می‌دهند، حضور کشتی‌های بزرگ خارجی که اقدام به استفاده از ترال‌های بسیار بزرگ می‌نمایند که تبعاً اثرات مخرب بیشتری دارند نیز حساسیت‌هایی را برانگیخته است. آسیب دیگری است که حتی کل اکوسیستم خلیج فارس را با تهدید جدی مواجه کرده است. اگر ترال لنج‌های کوچک صیادی به عبارتی کف دریا را جارو می‌کنند، این شناورهای خارجی زیستگاه و همه موجودات ریزودرشت اکوسیستم سر راهش را به‌کلی منهدم می‌کنند.

در این میان صید به روش گرگور، با عدم آسیب زدن به زیستگاه و صیادی بر اساس فصول مختلف و آبزیان متفاوت، به‌عنوان یک روش صید پایدار بسیار ایمن‌تر و همراه با آسیب بسیار کمتری از این‌گونه روش‌هاست. ولی صید گرگور تبعاً کمتر از میزان صید ترال است. یکی از موانع عدم توسعه صید گرگور کمبود است. لذا نکته‌ای که برای ترویج این شیوه حائز اهمیت است موضوع توسعه و تسهیل ساخت گرگور است. با گذشت سالیان دراز و استفاده گسترده از این ابزار، ضرورت بازنگری در ساخت گرگور، مواد مورد نیاز و شیوه ساخت، بیش‌ازپیش احساس می‌شود تا با تسهیل شرایط، هم فرآیند سخت ساخت آن مکانیزه شود و هم امکان دستیابی به تعداد بیشتر این ابزار در زمان کمتر، میسر باشد. توسعه این روش صید می‌تواند توسعه روش‌های ایمن و پایدار برداشت ماهی را موجب شود. ترکیب این امر با تکنولوژی‌های جدید مانند عمق سنج، ماهی یاب و جی‌پی‌اس، می‌تواند در توسعه صیادی پایدارتر و راحتی کار ماهیگیران سودمند باشد.

تأملات پایانی

صید و صیادی از زمان‌های دور به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مشاغل مردم حاشیه خلیج فارس و دریای عمان شناخته شده است. صید بی‌رویه و استفاده از ابزار صید مخرب به‌عنوان دو تهدید جدی برای منابع آبی در خلیج فارس شناخته می‌شوند. طراحی و انجام مداخلات برای حفظ و نگهداری و جلوگیری از تخریب و آسیب اکوسیستم خلیج فارس، مستلزم شناخت فرهنگ زنده و روابط اجتماعی و اقتصادی موجود در بین مردمانی است که در ارتباط مستقیم با دریا و استفاده از منابع آن قرار دارند. بنابراین هر گونه مداخله‌ای در ارتباط با توسعه اقتصادی و اجتماعی منطقه و به‌ویژه با توجه به امر توسعه پایدار و در هماهنگی با اکوسیستم و محیط‌زیست، مستلزم درکی عمیق از مناسبات موجود و تمهید اقدامات با توجه به این مناسبات است. این

پژوهش نگاهی به زندگی مردم شهرستان گناوه دارد که به شغل صیادی از طریق ساخت و استفاده از ابزار صید گرگور اشتغال دارند. پژوهش در خصوص سایر روش‌های صید و همچنین مقایسه این روش با سایر روش‌ها در استان بوشهر و سایر استان‌های همجوار در حاشیه خلیج فارس و دریای عمان و همچنین نگاه زیست محیطی به حیات این پهنه آبی می‌تواند دست‌مایه پژوهش‌های گسترده آتی در این حوزه باشد. نتایج نهایی و تأملات حاصل از این پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- گسترش شهرنشینی و مهاجرت روستائیان به شهر، باعث افزایش جمعیت شهرستان گناوه در صد ساله اخیر شده است و این افزایش جمعیت، افزایش نیاز به خوراک و به‌طور خاص ماهی را در پی داشته است. از طرفی دیگر، گسترش ارتباطات و تسهیل شرایط نگهداری ماهی و حمل و نقل به شهرهای دور و نزدیک نیز، افزایش تقاضای ماهی را در پی داشته است. می‌توان حدس زد، جوابگو نبودن میزان ماهی صید شده با روش صید گرگور باعث رواج روش‌های صید جدید و مخربی مانند استفاده از تور ترال شده باشد. استفاده از تور ترال، جدای از آسیب به ابزارهای صید دیگر نظیر گرگور و قلاب، باعث از بین رفتن زیستگاه‌های ماهی و تخریب سواحل مرجانی که اهمیت زیست محیطی و توریستی دارند، شده است. به همین دلیل صید به این روش در خلیج فارس ممنوع اعلام شده است که علی‌رغم این ممنوعیت، استفاده از تور ترال کف در تمامی فصول سال به شکل گسترده و غیر قانونی استفاده می‌شود. به این دلیل پیشنهاد می‌گردد ضمن مطالعه در خصوص دلایل فراگیری صید به روش ترال، به‌عنوان جایگزین پایدار به تقویت روش‌های صید پایدار و سازگار با محیط‌زیست مانند گرگور و توسعه و به‌روزرسانی آن‌ها توجه شود.

- گرگور ابزار صیدی بومی-سنتی است که ساخت آن با دست انجام می‌شود و دستی بودن این فرآیند، ساخت آن را به کاری بسیار پرمحمت مبدل ساخته است. با توجه به پایداری نسبی این شیوه صید و تطابق بیشتر آن با چرخه زیستی آبزیان، توسعه

این شیوه صیادی از طریق بازنگری در ساخت و استفاده از این ابزار، می‌تواند به کارآمدی و تطابق آن با نیازهای روز، شرایط معیشتی ذی‌نفعان و بالطبع فراگیرتر شدن آن کمک کند.

• همان‌طور که ساخت گرگور کاری پرمشقت است و روزآمد و ماشینی نشده است، به همان میزان صیادی با این روش صید نیز مشقات خاص خود را داراست. علی‌رغم آمیخته شدن صیادی با زندگی و باورهای مردم منطقه و نیز ارتباط معنوی مردم منطقه با دریا، لازم است که برای توسعه این شیوه صید به تمهیدات دیگری هم متوسل شد. تسهیل در صید از طریق کمک به نصب ابزار و وسایل کشنده گرگور و ایجاد شرایط مناسب مانند کمک مالی از طریق اعطای وام جهت خرید گرگور و ملزومات صیادی برای صیادان بومی می‌تواند باعث حمایت و فراگیری استفاده از این شیوه صید در میان مردمان ماهیگیر شهرستان گناوه و ادامه فرهنگ صیادی بومی به‌علاوه مزایای زیست‌محیطی حاصل از آن شود.

• ماهیگیران شهرستان گناوه با توجه به سختی کار و خطرات و مشکلات پیش رو، معتقدند که درآمدشان در مقایسه با حجم کارشان منصفانه نیست. در این راه می‌توان با اقدامات حمایتی در خصوص کاهش هزینه‌های صیادان و همچنین فعال‌تر نمودن تعاونی‌های صیادی جهت کمک به نرخ‌گذاری عادلانه ماهی‌های صیدشده، در جهت رونق هر چه بیشتر و در ادامه رضایت شغلی صیادان گامی مهم برداشت.

شیوه صیادی گرگور باعث شده که مهاجرین افغان به‌خوبی در تقسیم‌کار اجتماعی منطقه به‌عنوان صنف اصلی گرگورباف منطقه شناخته شده و جایگاهی اجتماعی پیدا کنند. توسعه گرگوربافی و سوددهی بیشتر آن به ادغام و هماهنگی این گروه‌های مهاجر کمک کرده و رونق اقتصادی حاصل از آن می‌تواند زمینه بهبود شرایط زندگی و ارتقای اجتماعی ایشان را مهیا کند.

منابع

- اریکسن، توماس هیلند و نیلسن، فین سیورت. (۱۳۹۳)، "تاریخ انسان‌شناسی از آغاز تا امروز"، ترجمه: علی بلوکباشی، تهران: نشر گل‌آذین، چاپ دوم.
- ازکیا، مصطفی و ایمانی جاجرمی، حسین. (۱۳۹۰)، "روش‌های کاربردی تحقیق کاربرد نظریه بنیانی"، تهران: نشر کیهان، چاپ اول.
- ایران، عبدالمهدی. (۱۳۹۲)، "روش‌های ماهیگیری"، تهران: نشر شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی.
- بارت، استنلی ر. (۱۳۸۷): "نظریه و روش در انسان‌شناسی برای دانشجویان" ترجمه: شاهده سعیدی، تهران: نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول.
- باکر، محمدرضا. (۱۳۹۳)، "یگانگی فرهنگی خلیج فارس و اقیانوس هند: چشم‌انداز تاریخی دیرزمانی"، در: پاتر لارنس جی. (ویراستار): "تاریخ خلیج فارس از قدیم‌ترین دوران تا کنون"، ترجمه: محمد آقاجری، تهران: نشر ققنوس، چاپ اول.
- بحرانی پور، علی و حیدری، الهام. (۱۳۹۲)، "صید ماهی در سواحل شمالی خلیج فارس، از آغاز تا سلطه پرتغالی‌ها"، در: تبریز نیا، مجتبی و خیراندیش عبدالرسول (گردآورنده): "پژوهشنامه خلیج فارس"، دفتر ششم، تهران: انتشارات خانه کتاب.
- پاتر، لارنس جی. (۱۳۹۳)، "تاریخ خلیج فارس از قدیم‌ترین دوران تا کنون" ترجمه: محمد آقاجری، تهران: نشر ققنوس، چاپ اول.
- پاتس دی. تی. (۱۳۹۳)، "باستان‌شناسی و تاریخ اولیه خلیج فارس"، در: پاتر لارنس جی. (ویراستار): "تاریخ خلیج فارس از قدیم‌ترین دوران تا کنون"، ترجمه: محمد آقاجری، تهران: نشر ققنوس، چاپ اول.
- پالسون، گیزلی. (۱۹۸۹)، "انسان‌شناسی ساحلی: فن و مهارت ماهیگیری"، ترجمه: نسرین سید نژاد، سایت انسان‌شناسی و فرهنگ. www.Anthropology.ir
- پلتیر، ژرژ. (۱۳۹۱)، "منابع ماهیگیری و صیادی"، در: لریدون، هانری و مارسیلی، گیسلن (ویراستاران علمی): "جمعیت‌شناسی آب‌وهوا و تغذیه جهانی"، ترجمه: محمد سید میرزایی، تهران: نشر موسسه مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، چاپ اول.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۹۰)، "زمینه فرهنگ‌شناسی"، تهران: نشر عطار، چاپ دهم.
- زاهدی، شمس السادات. (۱۳۹۳)، "توسعه پایدار"، تهران: نشر سمت، چاپ هشتم.

- سید نژاد، نسرين. (۱۳۹۱)، مردم‌شناسی ماهیگیری: مطالعه مردم‌شناختی درباره فرهنگ مردمان ماهیگیر شهرستان سازی، استان مازندران؛ **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
- فاستر جرجم. (۱۳۷۸)، **"جوامع سنتی و تغییرات فنی"**، ترجمه: سید مهدی ثریا، تهران: نشر کتاب فرا، چاپ اول.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۶)، **"تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی"**، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۷۲)، **"تاریخ ایران از آغاز تا اسلام"**، ترجمه: محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم.
- مارشال، کاترین و رأس من، گرچن ب. (۱۳۹۰)، **"روش تحقیق کیفی"**، ترجمه: علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ چهارم.
- ورجاوند، پرویز. (۱۳۵۱)، **"سفرنامه جنوب سیروسفیری در کناره‌ها و جزایر خلیج فارس و دریای عمان"**، تهران: نشر آشنا، چاپ اول.

- Gruber, Jacob W. (1970), Ethnographic Salvage and the Shaping of Anthropology, *American Anthropologists*. 72 (6): 1289-1299. doi: 10.1525/aa.1970.72.6.02a00040
- Mauss, Marcel (1966), *The Gift: Forms and Functions of Exchange in Archaic Societies*, Translated by: Ian Connison, Gohen and West LTD, London.

مصاحبه‌ها

- اسفندیاری، خلیل (صیاد و گرگورباغ، ۵۰ ساله، ایرانی) (۱۳۹۵): گفت‌وگوی شخصی.
- بهزادی،؟. (ناخدا، گرگورباغ، ۷۵ ساله، ایرانی) (۱۳۹۵): گفت‌وگوی شخصی.
- تبادار،؟. (ناخدا، صیاد بازنشسته، ۸۰ ساله، ایرانی) (۱۳۹۵): گفت‌وگوی شخصی.
- حاتمی،؟. (ناخدا، صیاد بازنشسته، ۶۵ سال، ایرانی) (۱۳۹۵): گفت‌وگوی شخصی.
- حصاری، شیرزاد. (ناخدا، صیاد بازنشسته، ایرانی، ۷۰ ساله) (۱۳۹۵): گفت‌وگوی شخصی.
- خان. (گرگورباغ، ۴۵ ساله، افغانستانی) (۱۳۹۵): گفت‌وگوی شخصی.
- راهنما، خدر. (بازنشسته آموزش و پرورش، ۶۰ ساله، نویسنده، ایرانی) (۱۳۹۵): گفت‌وگوی شخصی.
- مالک. (گرگور باغ، ۵۰ ساله، افغانستانی) (۱۳۹۵): گفت‌وگوی شخصی.